

«... ایران کهن ما، نخستین و بزرگترین قربانی امپریالیسم بیابانی تازه نفسی بود که خلافت عرب بر آن رنگ سبز مذهب زده بود، اما رنگ واقعی آن، مثل همه امپریالیسم‌ها دیگر رنگ خوهایی بود که شمشیرهای بادیه‌نشینان سعد و قاص را رنگین کرد.

در همه این ۱۴۰۰ سال، غارتگری که یا از بیابانهای خشک جنوبی آمده بودند و یا از استپ‌های سرد شمالی، وجه مشترک جملگی آنها چادرنشینی و بی فرهنگی و راهزنی بود، خون مردمی را که یکی پس از دیگری به اسارت گرفتند ریختند و مالشان را بردند و اصالت روح و اندیشه آنان را به چالش گرفتند. تراژدی کشاکش هزار و چهار صد ساله فرهنگ باوری که روزگاری بر ستایش زندگی و بر سازندگی و افرینندگی بنیاد نهاده شده بود و بدست اینان تبدیل به فرهنگ مرگ و عزای روضه خوانان و بهشت زهراسازان شد، با فرهنگ غیر ایرانی عرب و ترک و قزلباش، از تلخ‌ترین تراژدیهای تاریخ ایران. همه تاریخ جهان است، زیرا احتضار دردناک فرهنگ والایی است که اگر هم هنوز نفسی برایش باقی مانده است، توانی برایش باقی نموده است.

مسلمانان خود ملت ما نیز سهم خویش را در این تراژدی آفرینی بر عهده دارد، زیرا بیعدالتی‌های اجتماعی و تبعیضات طبقاتی و بخصوص خودخواهی‌ها و قدرت‌طلبی‌ها آخوندان زرتشتی بود که به تعبیر **Clément Huart** مورخ نامی آغاز قرن بیستم اروپا، در خانه را روی دزدان باز گذاشت. ولی گناه یک صاحبخانه در بازگذاشتن در خانه اش، بهر حال چیزی از آن گناه دزدانی که به تاراج خانه می‌آیند نمی‌کاهد. اگر جز این بود بر هیچیک از غارتگران شناخته شده تاریخ جهان، آتیلاها، چنگیزها، محمود غزنوی‌ها، تیمورها، نادرها، و بر **Conquistador** های اسپانیایی و دیگر بنیادگذاران امپراتوریهای مستعمراتی کهن و نو جای ایرادی نبود، زیرا که تقریباً همه آنها از باز بودن درهای خانه قربانیان خویش بهره گرفتند.

منافع مشترک همه کارگردانان تاریخ جهان اسلامی، از امیرالمومنین‌های ۱۴۴ گانه عرب و ترک آن که خود را جانشینان بلاعزل پیامبر عرب خواندند، تا پادشاهان و نیچمه‌شاهان و امیران و ایلخانان و اتابکان و ممالیکی که در طول ۱۴۰۰ سال بر این جهان پهناور حکم راندند و ده‌ها هزار بیضه‌دار بزرگ و کوچک دین که به تعبیر صائب تبریزی بزرگی عمامه و قطر شکم را در جای فضیلت ناموجود گذاشتند و سراسر تاریخ اسلامی را بصورت یک سوپرمارکت دین فروشی و ریا و دروغ و تقریباً همیشه آمیخته با خون و مرگ و اختناق درآوردند، در همه این دوران بر این تمرکز یافته است مهمه این شمشیرکشی‌ها و غارتگریها و دکانداریهای دین را بحساب آن اسلام ناب محمدی گذارند که احتمالاً خود محمد حتی تصویری از آنرا نیز نکرده بود، همچنانکه همه جنایت‌های دوهزار ساله کلیسای مسیحیت بحساب آن ژنده پوش ساده دلی نهاده شد که حتی از شنیدن کلمه شمشیر نیز نفرت داشت.

رسالت ایران ما در همه تاریخ اسلامی خودش «نه» گفتن بدین فریبکاری ۱۴۰۰ ساله از همه راه‌های ممکن بوده است. امروزه نیز رسالت در هم شکستن این حلقه دوزخی، بیش از هر بخش دیگر این جهان اسلامی بر عهده نسل جوان همان کشوری است که شرم‌ترین آزمایش عصر این جهان، در کمتر از سه دهه پیش، بدست نسل پدران آن انجام گرفت.....

بگذاریم اسلام سیاسی چماقداری که پس از چهارده قرن میداناری، و با همه دست‌بریدنها و سنگسارها و حد زدن‌ها و تعزیرهایش جز موضع حقیرانه جهان سومی با توشه‌های گران‌فقر و جهل و بیماری و فساد و عقب‌ماندگی چیزی برای بیش از یک میلیارد پیروانش به همراه نیاورده است با جبر تاریخ به فراموشخانه همین تاریخ سپرده شود تا برای همین اسلام امکان آن فراهم آید که این بار در صورت یک مذهب و در تطبیق با الزامات انکارناپذیر تمدن و فرهنگ بشری، پا به میدان گذارد. «

گردآورنده:
شاهین کاویانی

